نگاه

مردم به اصل خود بازمی‌گردند

محسن رجب‌پور

افت و خیزهای هنری در سراسر دنیا وجود دارد و این به گردش اطلاعات در دنیا وابسته است. اگر هنوز هم می‌بینید که خواننده‌گان پاپ قدیم که امروزه اشتیاها به آنها لس‌آنجلسی می‌گویید، با استقبال روبه‌رو هستند به دلیل عدم دسترسی آنها است؛ در اصل این در دسترس نبودن باعث بقای آنها شده است.

این اتفاق در تمام جوامع بشری برای انواع گونه‌های مختلف موسیقی رخ داده و یکی از علت‌های آن رشد شبکه‌های اجتماعی است. این شبکه‌ها باعث شده‌اند تا سرعت انتقال بیشتر شود و مردم با صداهای متنوع‌تری مواجه باشند. این به آن معناست که گوش شنیداری جوامع گوناگون به ساده‌ترین روش با هنرمندان مختلف ارتباط برقرار می‌کند.

در کشورهای توسعه‌نیافته‌ای مثل کشور ما از آنجایی که بزرگ‌ترین آسیب در حوزه موسیقی، عدم آموزش صحیح است، مردم گوش متخصصی برای شنیدن موسیقی ندارند.

طبیعی است که نمی‌توان ایران و دیگر کشورهای همسایه‌اش را یا کشور توسعه‌یافته‌ای مثل اتریش در حوزه هنر، مقایسه کرد. در اتریش غالب مردم در دوران تحصیل، آموزش موسیقی می‌بینند و به همین خاطر هم هر صدا و موسیقی‌ای را نمی‌شنوند و طبیعتا برای آنچه می‌شنوند ارزش بیشتری قائل هستند.

عامل بعدی، عدم داشتن رسانه مستقل در این عرصه است. رسانه‌ای که بتواند همه پتانسیل موجود در جامعه را عیان و بیان کند تا هم مردم اقبال غیرعادی به کسی نشان ندهند و هم هنرمندان خیلی زود از بین نروند.

در روزگار فعلی اساسا با توجه به تنوعی که در موسیقی وجود دارد، مردم در سبک‌های سه‌ماهه سلیقه‌شان تغییر می‌کند چون در حال حاضر پایه موسیقی پاپ در دنیا براساس موسیقی الکترونیک و سمپل‌های صوتی شکل گرفته و شرکت‌های تولید صدا هر سه ماه یک بار، سمپل‌های‌شان را به روز می‌کنند.

طبیعی است که این تغییر باعث تغییر در ذائقه شنیداری مردم می‌شود. رشد تکنولوژی‌های صوتی و شبکه‌های اجتماعی باعث تاثیر در موسیقی تمام دنیا شده است. اما در جوامع توسعه‌نیافته‌ای مثل ایران، چون بار فنی کمتر است، این «از بین رفتن» با سرعت بیشتری اتفاق می‌افتد.

علت دیگر این است که در کشورهایی مثل کشور ما که ساحب موسیقی خاص خود هستیم (موسیقی ردیف دستگاهی) هنرمندان از روی دیگران کپی می‌کنند؛ این کپی هم در سبک و سیاق موسیقی‌ها نمایان است و هم در خوانش اشعار و تنظیم. اما هرچه یک قطعه بیشتر کپی باشد، کم اقبال‌تر است و زودتر از بین خواهد رفت؛ از این رو کافی برخی خوانندها به ایجاد تمایز نسبت دنیز مثلا حاسب همایون در نوع خوانش‌اش از اشعاری که برای او طراحی شده است سعی در ایجاد هنر تمایز دارد. بودهاند خوانده‌گانی که در تاریخ موسیقی پاپ با تغییر لحن برای خود تفاوت‌هایی را با سایرین به وجود آورده‌اند.

اگرچه در هر دوره‌ای یک دسته هنرمند مطرح می‌شوند اما چندتایی از آنها به شکل معدود باقی می‌مانند که تمایزی با دیگران دارند. اما این تمایز مقبولیت نیست. اساسا در تمام جوامع بشری، تمایزها باعث معرفی می‌شوند حالا خواه یا هنری به همراه داشته باشد، خواه اجتماعی.

پیش از انقلاب، مردم ما به واسطه عدم توسعه شهرنشینی به شکل حاضر، یک سبکی خوانده می‌گفتند که اساسا شن‌دنگ صدا داشت و می‌توانست در اکتاوهای سالا بخوانند اما در چند دهه اخیر بر اساس توسعه شهرنشینی و هنجارهای جامعه، آنچه بخش بالا دستی گوش شنیداری مردم جامعه را پر کرده و یا اقبال خوبی همراه بوده، زنجموره است.

در یک دوره‌ای به دلیل توجه به موسیقی پاپ و عدم صدور مجوز برای آن، به موسیقی سنتی بسیار اهمیت داده شد آن چنان که از دوره‌ای به بعد مردم هر چه به موسیقی ایرانی ارتباط داشت را ناخودآگاه پس می‌زدند. اما الان آن قدر دلنگاری در حوزه موسیقی پاپ رخ داده که به نظر می‌رسد مردم دارند رفته‌رفته به اصل خود بازمی‌گردند و به موسیقی‌ای که نشأت گرفته از موسیقی ایرانی است، اقبال نشان می‌دهند. این سبکل هر دو دهه یک بار آن هم در جامعه‌ای تغییر می‌کند که متوسط سن افراد آن بیش از ۲۵ سال است.

حسین عصران

نخست آنکه با جمع بستن و کلی‌گویی در مورد میزان محبوبیت خوانندگان پیش از انقلاب موافق نیستم، چون محبوبیت آنها را هم باید به نسبت یکدیگر بررسی کرد که طبعا این میزان همسان نبوده و این طور نیست که همه آنها محبوب عامه مردم بوده باشند.

نکته‌ای که باید آن را مدام در نظر گرفت این است که در بررسی میزان محبوبیت خوانندگان و در نتیجه خلق عبارت «ستاره» به آنها، نباید وضعیت فعلی ایشان در ذهنیت عام را در نظر گرفت. صرفا به عنوان یک نمونه، برای مشخص شدن نظرم، ابراهیم حامدی را مثال می‌آورم که تازه اواخر دهه دوم میلادی وارد دسته‌ی موسیقی‌دان‌های کلاسیک (وایسگان به دریار) بودند که نخستین‌بار به ابزارهای مردم‌پسندشدن مانند ضبط‌شدن و تکثیرشدن تن دادند. ضبط‌شدن و تکثیرشدن از ابزارهای مهم تجلی یکی از ویژگی‌های فرهنگ مردم‌پسند برای دسترسی عموم بودن آن است. می‌دانید که دو فرهنگ کلاسیک (ایران) و فولک مهمترین مهمانی برای در دسترس بودن فرهنگ‌شان ایجاد می‌کردند.

■ اولین کنسرت‌های موسیقی را هم نوازندگان تراز اول وایسته به دربار اجرا کردند. می‌شود این کنسرت‌ها را هم مصداق مردم‌پسندشدن فرهنگ در نظر گرفت؟

بله، حتما. کنسرت هم از ابزارهای عمومی‌شدن فرهنگ است ولی من از آغاز فرایند مردم‌پسندشدن فرهنگ و به طور خاص موسیقی در ایران را به قبل از نخستین کنسرت‌ها که در نزلحن اخوت برگزار می‌شد، بازمی‌گردانم. اولین نشانه‌های پایه‌گذاری فرهنگ تجاری‌شدن رخ داد که تولید کنندگان فرهنگ (به زبان امروزی) این فرصت را یافتند که آنچه تولید می‌کنند را در اختیار عموم قرار دهند. ورود صنعت ضبط به ایران این فرصت را فراهم کرد و این بیش از برگزاری نخستین کنسرت‌هاست. این صنعت ضبط موسیقی بود که شرایط را برای بازکردن موسیقی در ایران فراهم کرد چون صنعت ضبط، تکثیر را میسر ساخت و تکثیر یعنی به وجود آمدن امکان برای در دسترس عموم قرار گرفتن کالای تولیدشده فرهنگی، یعنی پایه‌گذاشدن.

■ ضبط در دسترس قرار گرفتن نمونه‌های صوتی غربی در ایران که به شکل صفحه‌وارد کشور می‌شدند و هنرمندان ایرانی را در تعامل با موسیقی‌دیگر کشورها قرار می‌دادند.

در حقیقت صنعت ضبط در نتیجه همین مردودات که نامرادلین شد در اواسط دوره سلطنتی ساخت کشورها برقرار کرد در ایران به وجود آمد. اما این صنعت که ایران عمومی کردن فرهنگ بود به وسیله طبقه ایست وارد ایران شد. بنابراین فرهنگ مردم‌پسند از همان ابتدای ورود به ایران، ملائکان و صاحبانی الیت داشت که از نظر من نکته بسیار مهمی است. این برعکس فرهنگ پایه‌گزاری است. مثل سادماش سینما است. سینما در غرب برای اولین‌بار از سوی دربار روانه پیدا نکرد بلکه در بین مردم عادی با حتی کارگران رشد و نمو یافت. اگر به تاریخ این هنر رجوع کنیم درمی‌یابیم که الیت جامعه در بدو آغاز و پیدایش این صنعت به آن توجه نشان نمی‌داد و بیشتر مردم عادی بودند که از آن استقبال می‌کردند. در ایران اما اینطور نبود. سینما از همان ابتدا مورد توجه طبیعت الیت قرار گرفت و اساسا مردم عادی از آن بی‌خبر بودند و زمان زیادی طی شد تا نسبتا عمومی شود.

این قضیه در مورد موسیقی هم صادق است. از آنجا که پایه‌گزار نخستین موسیقی در ایران از درون دربار آغاز شد بنابراین موسیقی الیت هم به فرایند پایه‌گزار شدن در تاد پس اگر بخواهیم موسیقی مردم‌پسند را بررسی کنیم، ناچاریم به ریشه‌های الیتی و کلاسیک از رجوع کنیم. این موسیقی‌دان کلاسیک ایران بودند که به مردم‌پسند شدن موسیقی تن دادند. چرا که آنها بیش از یا سایر گونه‌ها فرصت ضبط شدن و در دسترس عموم قرار گرفتن را پیدا کردند.

■ براین اساس بس شاید بتوان این موضوع را به برهه‌های زمانی مختلف بسط داد و نسبت موسیقی کلاسیک ایرانی را با فرهنگ مردم‌پسند مورد ارزیابی قرار داد. اینکه چه سه ساختارهای اجتماعی و سیاسی در شکل‌گیری و تعامل آنها با مردم‌جامعه موثر بوده‌است.

حداقل می‌توان گفت تا انقلاب اسلامی، موسیقی ایران به وجود آمده از سوی الیت جامعه مورد اقبال قرار می‌گیرد. طبقه متوسط شهری هم طبقه‌ای است که ریشه در همین جامعه الیت نگیران در واقع طبقه متوسط در ایران معاصر همان نخبگان تحول‌طلبی هستند که پیش از آنکه به این طبقه تغییر شکل پیدا کنند به مناسبات قدرت سیاسی و دربار تعلق داشتند. در این صورت مکانیزم تولید محتوای موسیقی در کشور ما تا سال ۵۷ به اندازه زیادی به مکانیزم تولید محتوا در موسیقی پایه‌گزار جوامع غربی متفاوت است. اگرچه ابزارهای آن یکسان است مثلا ساختارهای جمعی و گسترش استفاده از آن، ابزاری مهم در صرعت و نفوذ پایه‌گزار شدن موسیقی است و این هم در ایران و هم در غرب صادق است. دکتر سایان فاطمی در تحلیل موسیقی مردم‌پسند در ایران معتقد است این روند نقش سازمی‌نواختند.

پس تا پایان پهلوی اول هنوز هدف اصلی فرایند مردم‌پسندشدن موسیقی، موسیقی کلاسیک یعنی موسیقی متعلق به طبقه الیت جامعه بود. در این میان تصنیف هم به عنوان قوی‌ترین از موسیقی کلاسیک تحت تاثیر قرار گرفت. در فرهنگ غربی که البته به موسیقی کلاسیک تعلق داشتی این پتانسیل را داشت که در میان دوگانه کلاسیک و فولک قرار گیرد. دکتر فاطمی تصنیف را یک «مزومورفیک» می‌داند. مزومورفیک‌ها نشانه‌هایی دارند که به موسیقی پیوند می‌زند. پتانسیل شکل‌گیری ارزیابی و در زمان صفحه، تصنیف رایج‌ترین فرم‌های عرضه موسیقی بودند و در میانه فعالیت رادیو، موسیقی برنامه گل‌ها هم با محوریت همین تصنیف‌ها شکل گرفت.

■ اما پرسش اینجاست که اگر این موسیقی‌ها مردم‌پسند به شمار روند، آن وقت آنچه باعث به وجود آمدن تلویزیون در ایران شکل گرفت و به عنوان موسیقی مطرح شد را در چه دسته‌ای می‌توان قرار داد؟

قیاس بعید در آینده ستاره‌سازی در آمریکا و ایران

به نظر مقایسه بین ستاره‌های جهانی مانند مایکل جکسون و محبوبیت و شهرتی که داشت با وضعیت امروز چهره‌های ترانه ایرانی، مقایسه چندان مناسبی نیست. چون باید او را در دهه ۸۰ میلادی و شرایط آن زمانه مورد بررسی قرار دهیم که به نظر من همچنان در گستره دوران «آتالوگ» قرار می‌گیرد. مایکل جکسون شاخص دورانی از تاریخ سیاسی و اجتماعی جریان محافظه‌کار آمریکا است؛ اما اگر همان زمان هم مایکل جکسون را در مقیاس «ماکرو» در نظر قرار دهیم، در مقیاس کوچک‌تر (میکرو) فرآیند ستاره‌سازی در همان آن انجلس با دو پدیده اجرایی ادامه داشت که اتفاقا سبک کار و نوع ارائه موزیک ویدئوهای سازمان نمونه‌های بسیار کوچک‌تری از همان ستاره و الگوی مایکل جکسون به نظر می‌رسد.

مرگ ستاره واقعی در شبان گلخانه‌ای

به عنوان کسی که مدتی است درباره شرایط انتشار ترانه در برهه‌های مختلف تاریخ معاصر تحقیق می‌کنم و شهرتی که داشت با وضعیت امروز چهره‌های ترانه ایرانی، مقایسه چندان مناسبی نیست. چون باید او را در دهه ۸۰ میلادی و شرایط آن زمانه مورد بررسی قرار دهیم که به نظر من همچنان در گستره دوران «آتالوگ» قرار می‌گیرد. مایکل جکسون شاخص دورانی از تاریخ سیاسی و اجتماعی جریان محافظه‌کار آمریکا است؛ اما اگر همان زمان هم مایکل جکسون را در مقیاس «ماکرو» در نظر قرار دهیم، در مقیاس کوچک‌تر (میکرو) فرآیند ستاره‌سازی در همان آن انجلس با دو پدیده اجرایی ادامه داشت که اتفاقا سبک کار و نوع ارائه موزیک ویدئوهای سازمان نمونه‌های بسیار کوچک‌تری از همان ستاره و الگوی مایکل جکسون به نظر می‌رسد.

■ فرهنگ مردم‌پسند در ایران، با حمایت و علاقه طبقه الیت و متعلقین فرهنگ کلاسیک یا گرفت. اینجا وجه تفاوت مردم‌پسندشدن فرهنگ در ایران است که با موطن اصلی آن یعنی غرب عینی‌شده. در ایران این اهالی فرهنگ کلاسیک بودند که به مردم‌پسندشدن فرهنگ‌شان دست زدند.

**■ این تلویزیون است که رسانه‌ای اساسی در شکل‌گیری موسیقی مردم‌پسند در ایران به حساب می‌آید. موسیقی گلها گونه تغییر شکل یافته موسیقی کلاسیک و تحت تاثیر رسانه‌هایی بود که سعی داشتند آن را پایه‌گزار کنند اما به نظر می‌رسد این رسانه‌ها آنقدر توان نداشتند که بتوانند این کار را عملی کنند. چون یکی از مهم‌ترین معیارهای پایه‌گزار شدن تصویری شدن است. تصویر فهم یک موضوع را عمومی‌تر می‌کند. فرهنگ پایه‌گزار زمانی به تکامل می‌رسد که بتواند خودش را تصویری کند. یعنی موسیقی خودش را با عوامل شبه موسیقایی بیامیزد تا مردم درک بهتری از آن داشته باشند. منظورم از عوامل شبه‌موسیقایی شکل، شمایل، قیافه، نوع حرکات، رنگ و غیره است. از منظر من با امن تلویزیون، انقلاب بزرگی در زمینه موسیقی پایه‌گزار ایرانی رخ داد و ما این فرصت را گردیم که گونه‌های واقعی از موسیقی پایه‌گزار داشته باشیم. چاپ اینجاست که موسیقی کلاسیکی که تا تاسیس رادیو در گیر فرایندهای مردم‌پسند شدن بود، مهمی در سرعت بخشیدن به فرآیند مردم‌پسند شدن موسیقی ایفا کرده است. رادیو هم رسانه جمعی بسیار مهمی است. رادیو تهران در سال ۱۳۱۹ راه‌اندازی شد و می‌توان از این منظر که موسیقی را در دسترس عموم قرار داد، چنین تحلیلی را تایید کرد. اما پرسش اینجاست که چه نوع موسیقی‌ای از طریق رادیو در دسترس عموم قرار گرفت؟ در سال‌های ابتدایی شکل‌گیری رادیو انقلاب موسیقی‌های برآمده از جامعه الیت در دسترس مردم قرار گرفتند؛ حبیب سماعی، ابوالحسن صبا، منیر همایون شهردار و غیره کسانی بودند که در آوازی زمان مشارکت جدی‌ای در شکل‌گیری موسیقی به وجود آمده در تلویزیون نداشت و همه آنها پس از ورود تلویزیون و اقبال عمومی از آن، رفته‌رفته کنار تاجل شدند. چرا که پتانسیل تصویری نداشتند و نمی‌توانستند پاسخگوی مهم‌ترین عنصر فرهنگ پایه‌گزار یعنی تصویر و مناسبات قدرت سازمان‌دهی نیز آنست هرنمند به تصویر تبدیل شود و تقریبا در هیچ یک از مهم‌ترین‌های کلاسیک‌ما این پتانسیل تصویری وجودنداشت.

■ و نهایت کارنیزمایی که داشتند صرف جلب و جذب مخاطب برای تماشای کنسرت‌های‌شان می‌شد.

دقیقا برای مردم ستارهای فرهنگ پایه‌گزار نه فقط به بیان دیگر هیچ‌وقت نتوانست آن موسیقی‌ای را که کلاسیک نامیده می‌شد غیر کلاسیک کند. تا جلیل شهناز یا حتی حسن کسایی با آنکه شهرت‌شان مدیون رادیوست همواره سعی نمونه‌هایی از موسیقی کلاسیک پای ماند. به عقیده من این تلویزیون است که رسانه‌ای است از موسیقی شکل‌گیری موسیقی مردم‌پسند در ایران به حساب می‌آید. موسیقی گلها گونه تغییر شکل یافته موسیقی کلاسیک و تحت تاثیر رسانه‌هایی بود که سعی داشتند آن را پایه‌گزار کنند اما به نظر می‌رسد این رسانه‌ها آنقدر توان نداشتند که بتوانند این کار را عملی کنند. چون یکی از مهم‌ترین معیارهای پایه‌گزار شدن تصویری شدن است. تصویر فهم یک موضوع را عمومی‌تر می‌کند.

بهنام توفیقی/ مهر

گفت‌وگو با دکتر رضا صمیم درباره تاریخ پیدایش و تحول موسیقی مردم‌پسند در ایران معاصر

سیستم، تمایلی به ستاره‌سازی ندارد

موسیقی

نیوشا مزیدآبادی

آن زمان که از شنیدن صدای خوانندگانی چون قاسم افشار، خشایار اعتمادی، حسین زمان و... کیف‌مان کوک می‌شد و سر ذوق می‌آمدیم، هرگز تصور نمی‌کردیم که تنها دو دهه بعد با رشد قارچ گونه هنرمندان پاپ مواجه شویم. هنرمندانی یکشبه مطرح می‌شوند. در رسانه‌ها سر زبان می‌افتند و با گذشت چند صباحی به همان سرعتی که آمده بودند از صحنه هنر نیست و نابود می‌شوند. در تایید این جریان نمونه‌ها بسیار است اما پرسش اینجاست که چه فرآیندی باعث می‌شود مفهوم «ستاره پاپ» به معنای پیشین آن در ایران معاصر وجود نداشته باشد؟

در گفت‌وگوی پیش‌رو جریان «ستاره» در فرهنگ موسیقی مردم‌پسند معاصر را با دکتر رضا صمیم، جامعه‌شناس و عضو هیات علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم و مدرس دانشگاه تهران به بحث گذاشتیم. رضا صمیم معتقد است جز از طریق نگاه تاریخی نمی‌توان به پدیده عجیب فرهنگ مردم‌پسند در ایران، پرداخت.

■ با توجه به مطالعات و پژوهش‌های تاریخی که در زمینه فرهنگ مردم‌پسند و موسیقی آن به عنوان یکی از شناخته‌شده‌ترین نمونه‌های این فرهنگ انجام داده‌اید، مبدا پیدایش موسیقی مردم‌پسند در ایران را مربوط به چه دوره‌ای می‌دانید؟

مقطع زمانی‌ای در دوره قاجار را می‌توان آغاز فرایندی دانست که من نام آن را مردم‌پسندشدن (پاپیولاریزاسیون) فرهنگ می‌گنارم. فرهنگ مردم‌پسند در معنای جهانی، پدیده متاخری است و به تسلط و چیرگی قشر خاصی از جامعه غربی در مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان غرب بازمی‌گردد. فرهنگ بورژوازی (فرهنگ طبقه شهرنشین پس از انقلاب صنعتی) در غرب ریشه و منشا فرهنگ پاپیولار است. بورژوازی، فرهنگی متفاوت با دوگانه قدیمی فرهنگ نخبه (الیت) و فرهنگ عامه (فولک) پدید آورد و آن را مابین این دو جای داد. فرهنگ الیت همیشه فرهنگ مناسبات قدرت مسترقبود و فرهنگ فولک هم فرهنگ مردم عادی در حاشیه این مناسبات. فرهنگ پاپیولر در آستانه شکل‌گیری به هیچ کدام، نه به مناسبات قدرت مسترقر و نه فرهنگ مردم عادی تعلق نداشت. به بیان دیگر فرهنگ پاپیولار فرهنگی بود که جای خود را بین دوگانه‌ی الیت/ فولک باز کرد و در دوران شکل‌گیری سعی داشت تمایزش را از دو فرهنگ الیت و فولک نشان دهد و بین این دوگانه تاریخی جایی برای خود باز کند. فرهنگ مردم‌پسند از زمان که به فرهنگ قدرت مسترقر و شرکت‌های تولید صدا هر سه ماه یک بار، سمپل‌های‌شان را به روز می‌کنند.

طبیعی است که این تغییر باعث تغییر در ذائقه شنیداری مردم می‌شود. رشد تکنولوژی‌های صوتی و شبکه‌های اجتماعی باعث تاثیر در موسیقی تمام دنیا شده است. اما در جوامع توسعه‌نیافته‌ای مثل ایران، چون بار فنی کمتر است، این «از بین رفتن» با سرعت بیشتری اتفاق می‌افتد.

علت دیگر این است که در کشورهایی مثل کشور ما که ساحب موسیقی خاص خود هستیم (موسیقی ردیف دستگاهی) هنرمندان از روی دیگران کپی می‌کنند؛ این کپی هم در سبک و سیاق موسیقی‌ها نمایان است و هم در خوانش اشعار و تنظیم. اما هرچه یک قطعه بیشتر کپی باشد، کم اقبال‌تر است و زودتر از بین خواهد رفت؛ از این رو کافی برخی خوانندها به ایجاد تمایز نسبت دنیز مثلا حاسب همایون در نوع خوانش‌اش از اشعاری که برای او طراحی شده است سعی در ایجاد هنر تمایز دارد. بودهاند خوانده‌گانی که در تاریخ موسیقی پاپ با تغییر لحن برای خود تفاوت‌هایی را با سایرین به وجود آورده‌اند.

اگرچه در هر دوره‌ای یک دسته هنرمند مطرح می‌شوند اما چندتایی از آنها به شکل معدود باقی می‌مانند که تمایزی با دیگران دارند. اما این تمایز مقبولیت نیست. اساسا در تمام جوامع بشری، تمایزها باعث معرفی می‌شوند حالا خواه یا هنری به همراه داشته باشد، خواه اجتماعی.

پیش از انقلاب، مردم ما به واسطه عدم توسعه شهرنشینی به شکل حاضر، یک سبکی خوانده می‌گفتند که اساسا شن‌دنگ صدا داشت و می‌توانست در اکتاوهای سالا بخوانند اما در چند دهه اخیر بر اساس توسعه شهرنشینی و هنجارهای جامعه، آنچه بخش بالا دستی گوش شنیداری مردم جامعه را پر کرده و یا اقبال خوبی همراه بوده، زنجموره است.

در یک دوره‌ای به دلیل توجه به موسیقی پاپ و عدم صدور مجوز برای آن، به موسیقی سنتی بسیار اهمیت داده شد آن چنان که از دوره‌ای به بعد مردم هر چه به موسیقی ایرانی ارتباط داشت را ناخودآگاه پس می‌زدند. اما الان آن قدر دلنگاری در حوزه موسیقی پاپ رخ داده که به نظر می‌رسد مردم دارند رفته‌رفته به اصل خود بازمی‌گردند و به موسیقی‌ای که نشأت گرفته از موسیقی ایرانی است، اقبال نشان می‌دهند. این سبکل هر دو دهه یک بار آن هم در جامعه‌ای تغییر می‌کند که متوسط سن افراد آن بیش از ۲۵ سال است.

«ستاره» پاپ از ۵۷ تا امروز

شدن را آغاز کرد و پیش از انقلاب هرگز همانند این دوره مطرح نبود. از وجه مقابل ستارگان خاموش شده نیز در دوران گذشته که نبوده‌اند و برخلاف تصور چنان نبوده که ستارگان گذشته ترانه، محدود به همین نام‌هایی باشند که اینک عموم مردم می‌شناسند. به عنوان دو نمونه می‌توانم به قاسم جبلی و روانبخش اشاره کنم که در دهه‌های سی و چهل، دورانی به عنوان کامل «ستاره» گذراندند و متعاقبا، طی انتقالات بعدی و پوست‌اندازی جامعه، هم‌اینک کمتر کسی با نام آنها آشناست.

در مورد اینکه چطور در چهار دهه قبل، خوانندگانی با چنین ویژگی‌هایی پدید آمدند، نظر من بیشتر از هر مولفه‌ای روی «شرایط و مختصات دوران» است. جهان «هنر» و جهان «رسانه» را باید در متن دوران خود تحلیل و واکاوی کرد. چنانچه در آن شرایط جهان، جامعه انسانی به نحوی در طول خود در حال حرکت و تغییر بود و درانتظار «شرایط آرمانی» و به پیش حرکت می‌کرد. خود پدایش مکاتب مختلف هنری را هم می‌توان در همین راستا تحلیل و بررسی کرد. از این روی، در این تغییرات و پوست‌اندازی‌ها، کسانی به عنوان شاخصه خاص دوران، نمود می‌یافتند. مثلا بعد از دوران موجیست جهانی «الویس پرسلی»، جهان صدرین در حرکت به سمت مقوله «اعتراض» و پس زدن قواعد عرفی، به «بیتل» هامی‌رسد.

نکته دوم اینکه، فاصله زمانی میان رخداد برسند. حال در مقام مقایسه بین «گذشته» و «حال» معتقدم که مشخصه اساسی فرهنگ فعلی ما، نه «یوست‌اندازی در طول» که «انبساط در عرض» است. دیگر خبر و اتفاق تازه‌ای ما را غافلگیر نمی‌کند و زندگی‌مان را اساسی تغییر نمی‌دهد. سرعت رخداد اتفاقات شدن را زیاد است که فرصت معرفی شدن و تمکین کردن را به «پدیده» ها نمی‌دهد. به این علت که رخداد بعدی پشت سر او آماده است تا بیاید و قبلی را در بربگیرد. «ترانه»ها فقط فرصت دارند تا در «پیش‌درآمد» خود، در فضا بمانند و بعد مرده‌اند. «ترانه»ها تمام می‌شوند و به اصطلاح «ترک بعدی» جایگزین آن می‌شود.

قیاس بعید فرآیند ستاره‌سازی در آمریکا و ایران

به نظر مقایسه بین ستاره‌های جهانی مانند مایکل جکسون و محبوبیت و شهرتی که داشت با وضعیت امروز چهره‌های ترانه ایرانی، مقایسه چندان مناسبی نیست. چون باید او را در دهه ۸۰ میلادی و شرایط آن زمانه مورد بررسی قرار دهیم که به نظر من همچنان در گستره دوران «آتالوگ» قرار می‌گیرد. مایکل جکسون شاخص دورانی از تاریخ سیاسی و اجتماعی جریان محافظه‌کار آمریکا است؛ اما اگر همان زمان هم مایکل جکسون را در مقیاس «ماکرو» در نظر قرار دهیم، در مقیاس کوچک‌تر (میکرو) فرآیند ستاره‌سازی در همان آن انجلس با دو پدیده اجرایی ادامه داشت که اتفاقا سبک کار و نوع ارائه موزیک ویدئوهای سازمان نمونه‌های بسیار کوچک‌تری از همان ستاره و الگوی مایکل جکسون به نظر می‌رسد.

مرگ ستاره واقعی در شبان گلخانه‌ای

به عنوان کسی که مدتی است درباره شرایط انتشار ترانه در برهه‌های مختلف تاریخ معاصر تحقیق می‌کنم و شهرتی که داشت با وضعیت امروز چهره‌های ترانه ایرانی، مقایسه چندان مناسبی نیست. چون باید او را در دهه ۸۰ میلادی و شرایط آن زمانه مورد بررسی قرار دهیم که به نظر من همچنان در گستره دوران «آتالوگ» قرار می‌گیرد. مایکل جکسون شاخص دورانی از تاریخ سیاسی و اجتماعی جریان محافظه‌کار آمریکا است؛ اما اگر همان زمان هم مایکل جکسون را در مقیاس «ماکرو» در نظر قرار دهیم، در مقیاس کوچک‌تر (میکرو) فرآیند ستاره‌سازی در همان آن انجلس با دو پدیده اجرایی ادامه داشت که اتفاقا سبک کار و نوع ارائه موزیک ویدئوهای سازمان نمونه‌های بسیار کوچک‌تری از همان ستاره و الگوی مایکل جکسون به نظر می‌رسد.

■ و نهایت کارنیزمایی که داشتند صرف جلب و جذب مخاطب برای تماشای کنسرت‌های‌شان می‌شد.

دقیقا برای مردم ستارهای فرهنگ پایه‌گزار نه فقط به بیان دیگر هیچ‌وقت نتوانست آن موسیقی‌ای را که کلاسیک نامیده می‌شد غیر کلاسیک کند. تا جلیل شهناز یا حتی حسن کسایی با آنکه شهرت‌شان مدیون رادیوست همواره سعی نمونه‌هایی از موسیقی کلاسیک پای ماند. به عقیده من این تلویزیون است که رسانه‌ای است از موسیقی شکل‌گیری موسیقی مردم‌پسند در ایران به حساب می‌آید. موسیقی گلها گونه تغییر شکل یافته موسیقی کلاسیک و تحت تاثیر رسانه‌هایی بود که سعی داشتند آن را پایه‌گزار کنند اما به نظر می‌رسد این رسانه‌ها آنقدر توان نداشتند که بتوانند این کار را عملی کنند. چون یکی از مهم‌ترین معیارهای پایه‌گزار شدن تصویری شدن است. تصویر فهم یک موضوع را عمومی‌تر می‌کند.

ادامه از صفحه اول

برکناری ترامپ سخت اما امکان‌پذیر

بنابراین در چنین شرایطی سنتوی به نام رسانه که می‌توانست در کنار مداخله‌اش‌ای افکار عمومی و جامعه آمریکا امتقاعد کند تا یک فشار همگانی علیه ترامپ شکل بگیرد. این سنتوی بضشدت لرزان شده است. زیرا برای به ثمر رسیدن این موضوع بضشدت نیاز به یک کار رسانه‌ای جدی و قوی نیز وجود دارد. واترگیت زمانی امکان‌پذیر است که رسانه‌ها از قدرت و محبوبیت لازم در افکار عمومی برخوردار باشند و در شرایط کنونی به واسطه تاکتیک ترامپ مبنی بر دروغگو خواندن آنها این سنتوی تعیین کننده ترک خورده است. از همین رو نمی‌توان گفت که شرایط داخلی آماده پذیرش اتفاقی مانند واترگیت باشد.

با طرفی دیگر اکنون بحث اخراج یا برپس ویژه پرونده دخالت روسیه در انتخابات امریکا نیز مطرح شده است، موضوعی که برخی عنوان می‌کنند می‌تواند منجر به تسهیل روند استیضاح رییس جمهور شود. اما واقعیت آن است که چنین اقدامی از اختیارات رییس جمهور است و فضای کنگره امریکا به نحوی است که اکثریت افراد همراه با تصمیم‌های ترامپ هستند. بنابراین نمی‌توان منتصور بود که با چنین اقدامی به ناگاه ترامپ در مسیر برپس و پایخ از سوی کنگره قرار گیرد. اما باید گفت که چنین اقدامی موقعیت ترامپ را بضشدت متزلزل خواهد کرد. اکثر حرکت‌های داخل امریکا ممنونی بر حرکتهای جامعه مدنی است و اکثریت جامعه مدنی را دموکرات‌های نمایندگی می‌کنند که همگی مخالف دونالد ترامپ هستند و اکنون اقلیت کنگره را در اختیار دارند. بنابراین مجموعه شرایطی که آنها بتوانند ترامپ را به سمت استیضاح ببرند بسیار سخت خواهد بود.

موضوعی که در این بین ممکن است پس از اخراج احتمالی آقای مولر مطرح شود، جلوگیری از اجرای عدالت از سوی رییس جمهور امریکا است که می‌تواند منجر به برکناری رییس جمهور شود. زیرا دستگاه قضایی امریکا هرچند خود تغییر پیدا کرده اما چارچوب خود را حفظ کرده و می‌تواند دخالت ترامپ منجر به باز شدن پرونده‌های قضایی ترامپ در دادگاه‌های ایالات متحده شود. زیرا حساسیت‌های زیادی در جامعه حقوقی امریکا در خصوص جلوگیری از اجرای عدالت وجود دارد. بطور مثال این حساسیت را می‌توان در انجمن حقوق بین‌الملل امریکا مشاهده کرد که کنگره‌ها و همایش‌های متعددی را در خصوص این موضوع برگزار کردند که تصمیم‌های ترامپ تا چه اندازه می‌تواند به تعهدات بین‌المللی امریکا لطمه وارد کند و منجر به بی‌اعتباری ایالات متحده از منظر حقوقی شود. در این زمینه بحث‌های بسیار جدی صورت گرفته است و عملکرد ترامپ را در مقابل معاهدات بین‌المللی زیر سوال بردند. در این انجمن حتی نیکولای جاجیر خود دارند که ترامپ آنها را نمایندگی می‌کند و این نوع رفتارهای ترامپ را حتی آنها نیز برنمی‌تابند. از همین رو اگر ترامپ بخواهد دست به سوءاستفاده از قدرت یا جلوگیری از اجرای عدالت بزند، از لحاظ حقوقی و قضایی اقدامات مشکل موجه خواهد شد. از سوی دیگر دخل جمهوریخواهان نیز تا حدودی یک رویگردانی از ترامپ را نشان می‌دهد. بنابراین ترامپ را موجب راضی نیستند و این روند نیز ادامه پیدا کرده است و طی والعیب آن است که اقدامات اقتصادی ترامپ اتا حد زیادی به او در این شرایط کمک کرده است. ولی جلوگیری از اجرای عدالت و همچنین فریبکاری حقوقی می‌تواند دست‌بود که جمهوری‌خواهان رویگردان از ترامپ تعدادشان افزایش پیدا کند. همچنین از اینتا تا حدودی مشخص بود که شرایط دونالد ترامپ متزلزل است چرا که تخلفات گسترده و پراکنده هر چند اینتا اندک بود اما رفته‌رفته گسترش پیدا کرد. اگر این حلقه‌ها کنار یکدیگر قرار بگیرند موقعیت ترامپ مورد قرار گذشته به عنوان فردی که شخصیت رایت‌جمهوری دارد نسبت به گذشته متزلزل‌تر می‌شود. اگر این حلقه محکم در کنار هم قرار بگیرند می‌توان انتظار داشت که دونالد ترامپ جایگاه مستحکمی نداشته باشد. اما اینکه چنین موضوعی تبدیل به یک واترگیت بزرگ شود در حال حاضر ضعیف است.

در حال حاضر اصلا بحث موضوع دیگر نیز محتمل است. با روی کار آمدن جان بولتون به عنوان مشاور امنیت ملی کاخ سفید و به وجود آمدن سوریه اینجا محتمل‌تر است که برخی از اعضای کابینه ترامپ با مداخله نظامی خارجی حرکت‌های داخل امریکا ممنونی بر حرکتهای جامعه مدنی است و اکثریت جامعه مدنی را دموکرات‌های نمایندگی می‌کنند که همگی مخالف دونالد